کَلامُ الأمیر

احادیث معنوی و سیره امیرمؤمنان(ع)
در کتب روایی شیعه

جلد سوم

ویرایش هفتم
شهریور ۱۴۰۳

هو الحقّ

کلامُ‌الامیر، امیرُ‌الکلام

دولت پیر مغان باد

کہ باقی سہل است...

شناسه کتاب

سرشناسه : نیك اقبال، مصطفي ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور : کلام‌الامیر : احادیث معنوی و سیره علی‌بن‌ابیطالب
مشخصات نشر : قم: ملاگلی، ۱۳۹۵. تهران ویراستاران ۱۳۹۷
مشخصات ظاهري : ۵۳۶ صفحه قطع وزیری.
فروست : مجموعه آثار مصطفی نیک اقبال
شابك : ۹۷۸-۹۶٤-۹۰۷٦٦-۹-۰
وضعیت فهرست‌نویسي : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۳۶.
موضوع : گزیده‌ای معنوی از احادیث اسلامی
رده‌بندي کنگره : BP۲۸۸/۳/ن۹۳م٦۱۳۸۷
رده‌بندي دیویي : ۲۹۷/۸٤
شماره کتابخانه ملي : ۱٦۱۹۳٤۳

دسترسی به آثار مولّف در:

www.nikeghbal.ir

https://sapp.ir/mostafa.nikeghbal

telegram.me/nikeghball

@nikeghbal

#nikeghbal

مکاتبه با مؤلف:

mostafa.nikeghbal@gmail.com

فهرست

مقدمه

پس از اتمام کتاب "احادیث معنوی" و مجموعهٔ سی‌جلدی "تفسیر معنوی" پس از آنکه سیاههٔ عمرم از چهل و چهار گذشت، بموجب قاعدهٔ "ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى" حُکم قَدَر بر مدار عنایت شاهِ نظر قرار گرفت و به عنایت باطنی امیرمؤمنان(ع) مشرّف گشتم و ابوابی از ولایت بر دل این بندهٔ پیر خرابات جلوه‌گر گشت و به امر کتابت تصنیفی که کلام امیر(ع) و سیرهٔ وی باشد صادر گشت. حُکم، جهان‌مُطاع گشت و مقدمات کار یک به یک به گردش پرگار و تحصیل آثار و وفق افکار فراهم آمد.

پس کتب متقدّمین را از قدیمی‌ترین آنها که در عهد خود امیرمؤمنان(ع) نگاشته شده، تتبّع نمودم و سال به سال و قرن به قرن جلو آمدم و جمعاً بیش از دویست منبع روایی و تاریخی و ادبی را که برخی از آنها به تنهایی ده‌ها مجلّد بودند، سطر به سطر و حدیث به حدیث اِحصاء نموده و بدنبال مطالبی گشتم که مولا علی(ع) را آنگونه که هست، نه آنگونه که مؤلّف آن کتاب، از منظر خویش تصویر کرده، به تصویر بکشم و ابعاد مختلف شخصیت کامل ایشان را به نمایش بگذارم. تا بشود الگویی باشد برای شیعیانِ راستینش.

جالب آنکه دیدم هر محدّث از منظری به علی(ع) نگریسته و از زاویه‌ای وی را دیده. لذا شخصیت جامع علی(ع) تکه‌تکه شده و در لابلای سطور در کُتب قطور، مدفون گشته است. مثلاً نهج‌البلاغه از منظر بلاغت به اقوال شاهِ فصاحت نگریسته و آنچه را از این منظر موجّه دیده نقل کرده. یا صدوق در من لایحضر بدنبال آراء فقهی علی(ع) بوده. یا مورّخین را جنگ‌ها و

سیاست‌ورزی‌های علی(ع) خیره ساخته. همچنین اصحاب سیره بدنبال آداب بوده‌اند و حکماء بدنبال حکمت‌های کلام علی(ع).

کتاب کلام‌الامیر که اکنون نضج یافته و شکل گرفته و هزار و اندی صفحه از آن نگاشته شده، شخصیت نسبتاً جامعی از شاهِ مردان را به تصویر میکشد و تضلّع وی را بهتر نشان میدهد.

کلام‌الامیر دایرةالمعارف یا جامع‌الکلمات نیست؛ بلکه در این دنیای به شتاب افتاده، که مردمش مصداق "حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ" گشته‌اند و فرصتْ نایاب است، گزیده‌ای معنوی اما کامل، از سیرهٔ علوی است و ملاک گزینشِ احادیث در آن، همان ملاکی بوده که کتاب احادیث معنوی، پیشتر بر اساس آن نگارش یافته:

احادیثی که بسیار به دل نشسته، مرهم درد و حیات قلب بوده، گویی دل را دگرگون کرده و نوری در آن خلق می‌نماید. احادیثی که مرکز ثقل معرفت آدمی را تعالی میدهد. گویی آدم بعد از شنیدن آن کلام، بی‌اغراق آدمی دیگر میشوَد. آدمی که شنیده، دانسته، نوشیده، و حیران شده! چنین احادیثی را برگزیده‌ام.

و براستی مشکل است، سخت است، صفحات بسیار بخوانی و مکرّرات و واضحات و بدیهیات و منسوخات و متشابهات و مشکوکات و فقهیّات و طبیعیات و مَغیبات و مُضیّات و مستقبلات و تمثیلات و اسرائیلیات را واگذاری و باز بخوانی و بخوانی تا به آنچه خاصّ، خالص و چون گوهر، درخشنده است برخوری. آنچه را عقلِ انسان، بما هو انسان، صرف نظر از آیین و زمان، حسن و زیبایی‌اش را وجدان میکند.

آنچه را میشود بر سرِ درِ هر سرایی، در هرکجای این گیتی، به خطّ زر نوشت و به آن عمل کرد و به سعادت رسید. آنچه هرکس شنید، پرسید چه کسی چنین زیبا گفته؟ کلامی که خود، نور است و دلیل ذوالنور بودنِ صاحبش. به این

معنا، این کتاب معجزه‌ای است از معجزات ولایت علی(ع). دلیل عالی بودن آن علی(ع)، این کلمات است و دلیل امام بودن او، این برکات.

پس دقّت بفرمایید که در اینجا - مثل قرآن - ما از حقانیّت کلام و مطابقتش با عقل و فطرت، به حقانیّت صاحبش میرسیم. در حالی که در فقه اینگونه نیست؛ در آنجا دلیلِ حجّیت حدیث، اثبات انتسابش به حجّت(ع) است و عقل راه مستقلّی به صحّتش، با تمسّک به مطابقتش با حُسن عقلی ندارد. پس در اینگونه احادیث، صحّت متن و متانت کلام و علوّ بیان، دلیلی به مراتب قوی‌تر از صحّت سند - که اساساً ظنّی است - در اختیار ما میگذارد تا حدیث را پذیرفته و طبقش عمل کنیم. اصولاً در این موارد، احادیث، ارشادِ به عقل‌اند، نه تأسیس حکمی که عقل به آنها راه ندارد.

همانگونه که گفتم، کتاب از نوشتجاتِ قرن اوّل، زمانِ علی(ع) آغاز می‌شود و قرن به قرن در تصنیفات شیعه جلو می‌آید. نامِ مرجع، در انتهای حدیث و نیز در سَرْصفحه آمده. نیازی به نوشتن کتاب‌نامه و معرفی تفصیلی مراجع و مصادر ندیدم؛ چون با جستجوی ساده‌ای، اطلاعات جامعی از آن کتاب در دسترس خواننده هست. اصولاً تصانیف شیعه برای اکثر شیعیان شناخته شده‌اند و شناختِ بیشتر در دوران ما، با جستجویی که در دسترس همه هست، میسّر است.

در آخرِ برخی احادیث در پرانتز، راجع به معنای حدیث و اَعلامی که حدیث بعضاً راجع به ایشان است یا نامشان در متن حدیث آمده، توضیحاتِ خوبی آورده‌ام.

کلام‌الامیر، به عنایت امیر و تقدیم به امیر است:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ [سوره یوسف : ۸۸].

سلام و درود و تحیّت خدا و امیر، بر گوشی که کلامِ امیر را بشنود و نَفَسی که آن‌را منتشر سازد و نَفْسی که بدان عمل کرده و خود و نزدیکان خود را بدان، زنده سازد!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ [سوره الأنفال : ٢٤].

بِسمِ اللّهِ الرَحمنِ الرَحيم

مِن عَبدِ اللّه، علیٍّ بنِ ابیطالب، إلیٰ مَن بَلَغَه کَلٰامی

....

بندۀ خدا مصـطفے نیکـ اقبال از شـیخ محمود امجد کرمانشـاهے از سـید محمد هادی میلانے و سید روح الله موسوی خمینے از شیخ عباس قمے از میرزای حسین نوری از شیخ انصـاری از ملااحمد نراقے از سـید مهدی بحرالعلوم از محمد باقر بهبهانے از پدرش از ملا محمد باقر مجلسے از محمد تقے مجلسے از شیخ بهایے از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملے از شیخ زین الدین معروف به شهید ثانے از شیخ علے بن عبدالعالے میسے کرکے از شیخ شمس الدین محمّد بن مؤذّن جزینے از شیخ ضیاء الدین علے بن محمّد مکے از شیخ شمس الدین محمّد مکے از ابوطالب محمّد بن حسن از شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن علے بن مطهّر حلّے از شیخ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلّے از سید شمس الدین ابوعلے فخار بن معدموسوی حلّے از ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمے از ابوجعفر محمّد بن ابے القاسم طبری از ابوعلے حسن بن محمّد طوسے از ابوجعفر محمّد بن حسن طوسے از شیخ ابوعبدالله محمّد بن نعمان شیخ مفید از ابن بابویه قمے معروف به صدوق از ابوالقاسم جعفربن محمّد بن قولویه قمے از محمّد بن یعقوب بن اسحق کلینے رازی و ایشان به اسناد مختلف از ائمه اطهارع و آنها از امیرمؤمنان(ع) روایت میکنند: ....

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

اَلزَّكَاةَ لِأَعْوَامٍ كَثِيرَةٍ لَمْ أُزَكِّهِ فَحَسَبَ مَالَهُ وَ زَكَّاهُ وَ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ كَذَا وَ كَذَا دِينَاراً وَ أَنْزَلَ اَللَّهُ فِيكَ رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللهِ اَلآيَةِ. (المناقب لإبن شهرآشوب ج۲ص۷۴)

ابن عباس گوید: آیهٔ "رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ الله" راجع به علی(ع) نازل شده. ماجرا از این قرار بود که رسول خدا به علی(ع) سیصد دینار داد و فرمود: این، هدیه است. علی(ع) برایم تعریف کرد که: وقتی پول را گرفتم با خودم گفتم از این پولها، صدقه‌ای بدهم که خدا قبول کند! پس، بعد از نماز عشاء، وقتی از رسول خدا(ص) جدا شدم صد دینار را برداشتم و در تاریکی شب به راه افتادم. زنی به سمت من آمد. پول‌ها را به او دادم و به خانه برگشتم. فردا صبح شنیدم مردم مدینه می‌گویند دیشب کسی به فلان زن بدکاره، پول کلانی داده! ناراحت شدم و به گمان اینکه خدا صدقه‌ام را نپذیرفته، فردا شب پس از نماز عشا باز در تاریکی به راه افتادم تا صد دینار دیگر را صدقه بدهم. پس به مردی رسیدم و پول‌ها را به او دادم و برگشتم. فردا دیدم در مدینه شایع شده فلان شخص که سارق است، دیشب پول کلانی به دست آورده! باز ناراحت شدم و تصمیم گرفتم صد دینار باقیمانده را هم در راه خدا بدهم؛ شاید این بار مقبولِ خدا واقع شود. پس شب سوم به راه افتادم و همین که به مردی برخوردم، باقی پول‌ها را به او دادم. فردا دیدم مردم مدینه می‌گویند دیشب کسی به فلان شخص که ثروتمند است، مبلغ کلانی صدقه داده! ناراحت شدم و سراغ رسول خدا(ص) رفتم و ماجرا را برایش تعریف کردم. پس از مدتی فرمود: جبرئیل به من خبر داده که خداوند هر سه صدقهٔ تو را پذیرفته! صدقهٔ اول به دست زن فاجری رسیده و او به خانه برگشته و از کار زشتش توبه کرده و آن پول را سرمایه قرار داده! صدقهٔ دوم به دست مرد سارقی رسیده و او را متنبّه نموده و باعث توبهٔ او شده و او آن پول را صرف مال‌التجاره نموده است. صدقهٔ سوم

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

وَ عَنْ يَحْيَى اَلْوَاسِطِيِّ قَالَ: لَمَّا اِفْتَتَحَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ اِجْتَمَعَ اَلنَّاسُ عَلَيْهِ وَ فِيهِمُ اَلْحَسَنُ اَلْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ اَلْأَلْوَاحُ فَكَانَ كُلَّمَا لَفَظَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِكَلِمَةٍ كَتَبَهَا فَقَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَا تَصْنَعُ؟ فَقَالَ نَكْتُبُ آثَارَكُمْ لِنُحَدِّثَ بِهَا بَعْدَكُمْ فَقَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ - أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٌّ وَ هَذَا سَامِرِيُّ هَذِهِ اَلْأُمَّةِ أَمَا إِنَّهُ لاَ يَقُولُ لاَ مِسَاسَ وَ لَكِنْ يَقُولُ لاَ قِتَالَ. (الاحتجاج للطبرسی ج۱ص۱۷۱)

راوی گوید: امیرمؤمنان(ع) که بصره را فتح کرد، مردم را جمع نمودند و او به منبر رفت. حسن بصری نیز در میان مردم حاضر بود و الواحی با خود آورده بود و هرچه امیرمؤمنان(ع) می‌گفت، می‌نوشت. امیرمؤمنان(ع) با صدای بلند به او گفت: چه می‌کنی؟! پاسخ داد: هرچه می‌گویی می‌نویسم تا برای آیندگان بازگو کنم. امیرمؤمنان(ع) فرمود: هر قومی سامری‌ای دارد و این شخص، سامری این قوم است! فقط آن سامری می‌گفت لا مساس و این می‌گوید لا قتال!

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ اَلْقَضَاءِ وَ اَلْقَدَرِ فَقَالَ لاَ تَقُولُوا وَكَلَهُمُ اَللَّهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَتُوَهِّنُوهُ وَ لاَ تَقُولُوا أَجْبَرَهُمْ عَلَى اَلْمَعَاصِي فَتُظَلِّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا اَلْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اَللَّهِ وَ اَلشَّرُّ بِخِذْلاَنِ اَللَّهِ وَ كُلٌّ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اَللَّهِ. (الاحتجاج للطبرسی ج۱ص۲۰۹)

از امیرمؤمنان(ع) از قضاء و قدر پرسیدند، فرمود: نگویید خدا مردم را به خودشان واگذاشته و امور را به ایشان واگذار کرده، که این توهین به خداست و نگویید خدا مردم را مجبور به معصیت کرده که این نسبت ظلم به پروردگار است؛ بلکه بگویید: اعمال خیر به یاری و توفیق خداست و اعمال شرّ در نتیجهٔ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

مَا ذَكَرَهُ أَعْثَمُ فِي تَأْرِيخِهِ مَا مَعْنَاهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا بَدَأَ بِإِنْفَاذِ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ اَلْجُيُوشِ إِلَى اَلرُّومِ وَ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَفْتَحَهَا وَ فَتَحَهَا اَلْمُسْلِمُونَ بَعْدَهُ فِي وَلاَيَةِ عُمَرَ ، قَالَ لَهُ قَوْمٌ: لاَ تَخْرُجْ مَعَ اَلْعَسْكَرِ، وَ قَالَ قَوْمٌ: أُخْرُجْ مَعَهُمْ، فَقَالَ لِأَبِيكَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ: مَا تَقُولُ أَنْتَ يَا أَبَا اَلْحَسَنِ ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ: «إِنْ خَرَجْتَ نُصِرْتَ، وَ إِنْ أَقَمْتَ نُصِرْتَ؛ لِأَنَّ اَلنَّبِيَّ صَلَوَاتُ اَللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَعَدَنَا اَلنَّصْرَ لِلْإِسْلاَمِ» فَقَالَ لَهُ: صَدَقْتَ، وَ أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (كشف المحجة ج١ص١٠٩)

ابوبکر لشکری تجهیز کرد و بسوی روم فرستاد. اما پیش از غلبهٔ مسلمین بر رومیان درگذشت. عمر که زمان امور را بدست گرفت، عدّه‌ای از او خواستند خودش هم همراه لشکر برای جنگ با رومیان عازم شود و عدّه‌ای او را نهی کردند و گفتند در مدینه بمان! عمر با علی(ع) مشورت کرد. علی(ع) فرمود: رفتن یا نرفتنت فرقی نمی‌کند و در هر حال ما پیروز می‌شویم؛ چون رسول خدا(ص) به ما وعدهٔ نصر داده. عمر که چنین شنید تصدیق کرد و گفت: الحق که تو وارث علم پیامبری!

عُبَيْدُ اَللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبِي مُحَمَّدٍ ، فَقَالَ فِيهِ عَنْ مَوْلاَنَا عَلِيٍّ أَبِيكَ أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ: تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا اَلسَّلاَمُ وَ مَا كَانَ لِي فِرَاشٌ وَ صَدَقَتِي اَلْيَوْمَ لَوْ قُسِمَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لَوَسِعَتْهُمْ. (كشف المحجة ج١ص١٨٢)

امیرمؤمنان(ع) فرمود: با فاطمه وصلت کردم در حالی که رختخوابی نداشتم و امروز چنان صدقه می‌دهم که صدقهٔ یک روزم بنی‌هاشم را اگر بینشان تقسیم شود، بی‌نیاز می‌کند.

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

ذَكَرَ الروحي : أَنَّ اَلْمَقْتُولِينَ مِنْ أَصْحَابِ طَلْحَةَ وَ اَلزُّبَيْرِ ثَمَانِيَةُ آلاَفٍ وَ قِيلَ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ نَحْوٌ مِنْ أَلْفٍ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ قُطِعَ عَلَى زِمَامِ اَلْجَمَلِ سَبْعُونَ يَداً. (بناء المقالة لإبن طاووس ج١ص٨٩)

گفته‌اند: کشتگان سپاه جمل، هفتاد الی هشتاد هزار و کشتگان سپاه علی(ع) چند هزار تن بود. فقط هفتاد دست قطع شد درحالیکه زمام شتر عایشه را گرفته بود.

قَدْ قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ : إِنَّ كَثْرَةَ اَلنِّسَاءِ لَيْسَ مِنَ اَلدُّنْيَا فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي اَلصَّحَابَةِ أَزْهَدُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ لَهُ سَبْعَ عَشْرَةَ سُرِّيَّةً وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج١ص٢٤٩)

سفیان بن عُیَینه گوید: زیادی زن، دنیاپرستی محسوب نمیشود. چنانکه در میان صحابه، زاهدتر از علی(ع) نبود و علی(ع) چهار زن دائم و هفده زن دیگر داشت.

فِي اَلسِّيرَةِ : أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَعْتَذِرُ عَنِ اَلطَّلاَقِ بِعِزَّةِ مَنْ عِنْدَهُ مِنَ اَلنِّسْوَانِ عَلَيْهِ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج١ص٢٥٠)

علی(ع) بخاطر رعایت حال و احترام زنان، از طلاق بشدّت گریزان بود.

قَدْ ذَكَرَ اِبْنُ عَبْدِ اَلْبِرِّ اَلْمَغْرِبِيُّ : أَنَّ جَمَاعَةً جَمَعُوا اَلْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج١ص٢٧٥)

ابن عبد البِرّ گوید: علی(ع) از کسانی بود که همان زمان رسول خدا(ص) مشغول جمع کردن قرآن بودند.

قَوْلُهُ: إِنِّي قَرَأْتُ مَا بَيْنَ دَفَّتَيِ اَلْمُصْحَفِ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ لِبَنِي إِسْمَاعِيلَ عَلَى بَنِي إِسْحَاقَ فَضْلاً وَ إِنَّ عَلِيّاً قَالَ: إِنَّ وُلْدَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ سَوَاءٌ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج۱ص۳۹۸)

وقتی زنی عرب، به مساوی بودن سهمش از بیت‌المال با زنی ایرانی اعتراض کرد، علی(ع) فرمود: من دقّت کردم و در تمام قرآن، آیه‌ای که بگوید عرب بر عجم برتری دارد نیافتم! علی(ع) مدام میفرمود: عرب با عجم برابر است.

اَلْحَدِيثِ مِنْ طُرُقِ اَلْقَوْمِ: أَنَّ عَلِيّاً وَ بَنِي هَاشِمٍ لَمْ يُبَايِعُوا إِلَى أَنْ مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلاَمُ وَ كَانَ لَهَا وِجْهَةٌ مِنَ اَلنَّاسِ فَضَرَعَ عَلِيٌّ إِلَى مُصَالَحَةِ أَبِي بَكْرٍ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج۱ص۴۱۴)

از برخی طرق روایت شده که علی(ع) و بنی‌هاشم، مادامیکه فاطمه(س) زنده بود، با ابوبکر بیعت نکردند. تا فاطمه بود، وجهه‌ای داشت و پس از رحلت او، علی(ع) مجبور به مصالحه با ابوبکر شد.

وَ مِنْ كِتَابِ أَخْطَبِ خُطَبَاءِ خُوَارِزْمَ يَرْفَعُ اَلْحَدِيثَ إِلَى سَلْمَانَ اَلْفَارِسِيِّ عَنِ اَلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ لِمُحِبِّيكَ اَلْجَنَّةُ وَ لِشِيعَتِكَ اَلْفِرْدَوْسُ. (بناء المقالة لإبن طاووس ج۱ص۴۳۰)

سلمان فارسی گوید: از پیامبر(ص) شنیدم که به علی(ع) فرمود: یا علی، محبّینِ تو بهشتی‌اند و شیعیانت، ساکن فردوس.

گوییم: ذیل آیهٔ "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا(کهف: ۱۰۷)" مجمع‌البیان از رسول خدا(ص) روایت میکند که بهشت صد

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

السَّـلاَمُ وَ خَرَجَ وَ اَلشَّـامِيُّ يَطْلُبُ اَلْبِرَازَ فَقَتَلَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَارِسٌ فَقَتَلَهُ وَ هَكَذَا حَتَّى قَتَلَ سَـبْعَةً فَأَحْجَمَ عَنْهُ اَلنَّاسُ وَ لَمْ يَعْرِفُوهُ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِعَبْدٍ لَهُ يُقَالُ لَهُ حَرْبٌ وَ كَانَ شُجَاعاً أُخْرُجْ إِلَى هَذَا اَلْفَارِسِ فَاكْفِنِي أَمْرَهُ. فَقَالَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَقْتُلُنِي فَإِنْ شِـئْتَ خَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ إِنْ شِـئْتَ فَاسْـتَبْقِنِي لِغَيْرِهِ فَقَالَ لَهُ لاَ تَخْرُجْ. ثُمَّ رَجَعَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّـلاَمُ حَيْثُ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ أَحَدٌ إِلَى عَسْـكَرِهِ فَخَرَجَ رَجُلٌ مِنْ أَبْطَالِ اَلشَّامِ اِسْمُهُ كُرَيْبُ بْنُ اَلصَّبَّاحِ يَطْلُبُ اَلْبِرَازَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ اَلْمُبَرْقَعُ اَلْجَوْلاَنِيُّ فَقَتَلَهُ اَلشَّامِيُّ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَتَلَهُ أَيْضاً فَخَرَجَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ قَالَ لَهُ اِتَّقِ اَللَّهَ وَ اِحْفَظْ نَفْسَـكَ. قَالَ مَنْ أَنْتَ. قَالَ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . قَالَ اُدْنُ مِنِّي. فَمَشَـى إِلَيْهِ فَاخْتَلَفَا بِضَـرْبَتَيْنِ فَبَدَرَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّـلاَمُ فَقَتَلَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَتَلَهُ حَتَّى قَتَلَ أَرْبَعَةً مِنَ اَلْأَبْطَالِ. ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ هَلُمَّ إِلَى مُبَارَزَتِي وَ لاَ تَقْتُلِ اَلْعَرَبَ بَيْنَنَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لاَ حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ فَخَرَجَ عُرْوَةُ بْنُ دَاوُدَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنْ كَانَ مُعَاوِيَةُ قَدْ كَرِهَ مُبَارَزَتَكَ فَهَلُمَّ إِلَى مُبَارَزَتِي فَضَـرَبَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّـلاَمُ فَوَقَعَ قَتِيلاً . ثُمَّ جَاءَ اَللَّيْلُ وَ خَرَجَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّـلاَمُ يَوْماً آخَرَ مُتَنَكِّراً وَ طَلَبَ اَلْبِرَازَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ اَلْعَاصِ وَ هُوَ لاَ يَعْلَمُ أَنَّهُ عَلِيٌّ وَ عَرَفَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَاطَّرَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُبَعِّدَهُ عَنْ عَسْكَرِهِ فَتَبِعَهُ عَمْرٌو ثُمَّ عَرَفَهُ فَوَلَّى رَكْضـاً فَلَحِقَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّـلاَمُ فَطَعَنَهُ فَوَقَعَ اَلرُّمْحُ فِي فُضُـولِ دِرْعِهِ فَسَـقَطَ وَ خَشِيَ أَنْ يَقْتُلَهُ فَرَفَعَ رِجْلَيْهِ فَبَدَتْ سَوْءَتُهُ فَصَرَفَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَنْهُ وَجْهَهُ وَ اِنْصَـرَفَ إِلَى عَسْـكَرِهِ وَ جَاءَ عَمْرٌو إِلَى مُعَاوِيَةَ فَضَـحِكَ مِنْهُ قَالَ مِمَّ تَضْحَكُ وَ اَللَّهِ لَوْ بَدَا لِعَلِيٍّ مِنْ صَفْحَتِكَ مَا بَدَا لَهُ مِنْ صَفْحَتِي إِذاً لَأَوْجَعَ قَذَالَكَ وَ أَيْتَمَ عِيَالَكَ وَ اِنْتَهَبَ مَالَكَ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لَكِنْ حَصَلَتْ لَكَ فَضِيحَةُ اَلْأَبَدِ. وَ كَانَ بُسْرُ بْنُ أَرْطَاةَ مِنْ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ مِنْ شَرِّ اَلنَّاسِ وَ أَقْدَمِهِمْ عَلَى مَعَاصِي اَللَّهِ لَمَّا سَمِعَ طَلَبَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ مُبَارَزَةَ مُعَاوِيَةَ قَالَ أَنَا أَخْرُجُ إِلَيْهِ فَخَرَجَ فَحَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَيْهِ فَسَقَطَ بُسْرٌ عَنْ فَرَسِهِ عَلَى قَفَاهُ وَ رَفَعَ رِجْلَيْهِ فَانْكَشَفَتْ سَوْءَتُهُ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

فَخَرَجَ فِي عَشَرَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّ أَهْلَ اَلشَّامِ يَخْدَعُونَكُمْ بِرَفْعِ اَلْمَصَاحِفِ وَ أَمْرِ اَلْحَكَمَيْنِ وَ إِنَّ اَلْحَرْبَ قَدْ عَضَّتْهُمْ فَذَرُونِي أُنَاجِزُهُمْ فَأَبَيْتُمْ أَ لَمْ أُرِدْ أَنْ أَنْصِبَ اِبْنَ عَمِّي حَكَماً وَ قُلْتُ إِنَّهُ لاَ يَنْخَدِعُ فَأَبَيْتُمْ إِلاَّ أَبَا مُوسَى وَ قُلْتُمْ رَضِينَا بِهِ حَكَماً فَأَجَبْتُكُمْ كَارِهاً وَ لَوْ وَجَدْتُ فِي ذَلِكَ اَلْوَقْتِ أَعْوَاناً غَيْرَكُمْ لَمَا أَجَبْتُكُمْ وَ شَرَطْتُ عَلَى اَلْحَكَمَيْنِ بِحُضُورِكُمْ أَنْ يَحْكُمَا بِمَا أَنْزَلَ اَللَّهُ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَ اَلسُّنَّةِ اَلْجَامِعَةِ وَ أَنَّهُمَا إِنْ لَمْ يَفْعَلاَ فَلاَ طَاعَةَ لَهُمَا عَلَيَّ قَالَ اِبْنُ اَلْكَوَّاءِ صَدَقْتَ فَلِمَ لاَ تَرْجِعُ إِلَى حَرْبِ اَلْقَوْمِ. قَالَ حَتَّى تَنْقَضِيَ اَلْمُدَّةُ اَلَّتِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ. قَالَ اِبْنُ اَلْكَوَّاءِ وَ اَلْعَشَرَةُ اَلَّذِينَ مَعَهُ وَ أَنْتَ مُجْمِعٌ عَلَى ذَلِكَ. قَالَ نَعَمْ وَ لاَ يَسَعُنِي غَيْرُهُ . فَعَادَ اِبْنُ اَلْكَوَّاءِ وَ اَلْعَشَرَةُ اَلَّذِينَ مَعَهُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيٍّ رَاجِعِينَ عَنْ دِينِ اَلْخَوَارِجِ وَ تَفَرَّقَ اَلْبَاقُونَ وَ هُمْ يَقُولُونَ لاَ حُكْمَ إِلاَّ لِلَّهِ وَ لاَ طَاعَةَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ أَمَّرُوا عَلَيْهِمْ عَبْدَ اَللَّهِ بْنَ وَهْبٍ اَلرَّاسِبِيَّ وَ حُرْقُوصَ بْنَ زُهَيْرٍ اَلْبَجَلِيَّ اَلْمَعْرُوفَ بِذِي اَلثُّدَيَّةِ وَ عَسْكَرُوا بِالنَّهْرَوَانِ فَسَارَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ حَتَّى بَقِيَ عَلَى فَرْسَخَيْنِ مِنْهُمْ فَكَاتَبَهُمْ فَلَمْ يَقْبَلُوا. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ اِبْنَ عَبَّاسٍ وَ قَالَ سَلْهُمْ مَا اَلَّذِي نَقَمُوا وَ أَنَا رِدْفُكَ فَلاَ تَخَفْ مِنْهُمْ. قَالُوا نَقَمْنَا أَشْيَاءَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَيُّهَا اَلنَّاسُ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَا تِلْكَ اَلْأَشْيَاءُ قَالُوا أَوَّلاً إِنَّا قَاتَلْنَا بَيْنَ يَدَيْكَ بِالْبَصْرَةِ فَأَبَحْتَنَا اَلْأَمْوَالَ دُونَ اَلنِّسَاءِ وَ اَلذُّرِّيَّةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ بَدَءُونَا بِالْقِتَالِ فَلَمَّا ظَفِرْتُمُ اِقْتَسَمْتُمْ سَلْبَ مَنْ قَاتَلَكُمْ وَ اَلنِّسَاءُ لَمْ يُقَاتِلْنَ وَ اَلذُّرِّيَّةُ وُلِدُوا عَلَى اَلْفِطْرَةِ وَ لَمْ يَنْكُثُوا وَ لاَ ذَنْبَ لَهُمْ وَ قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَّ عَلَى اَلْمُشْرِكِينَ فَلاَ تَعَجَّبُوا لَوْ مَنَنْتُ عَلَى اَلْمُسْلِمِينَ قَالُوا وَ نَقَمْنَا يَوْمَ صِفِّينَ كَوْنَكَ مَحَوْتَ اِسْمَكَ مِنْ إِمْرَةِ اَلْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ اِقْتَدَيْتُ بِرَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ صَالَحَ سُهَيْلَ بْنَ عَمْرٍو وَ لَمْ يَرْضَ حَتَّى مَحَا رِسَالَةَ اَلنَّبِيِّ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالُوا وَ نَقَمْنَا قَوْلَكَ لِلْحَكَمَيْنِ اُنْظُرُوا كِتَابَ اَللَّهِ فَإِنْ كُنْتُ أَفْضَلَ مِنْ مُعَاوِيَةَ فَأَثْبِتَانِي فِي اَلْخِلاَفَةِ وَ هَذَا شَكٌّ فَقَالَ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

مطمئن‌تری، از همان بیشـــتر بترس! و هرگاه از چیزی منتظر خوشـــی بودی، معمولاً از همان برایت بلا خیزد.
(گوییم: فقرهٔ "و کن آمن ما تکون منها، أحذر ما تکون منها"در نهج‌البلاغه اینطور آمده: وَكُنْ اَنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحْذَرَ مَا تَكُونَ مِنْهَا، یعنی به هرچه بیشـــتر اُنس داری، از همان بیشتر بترس!)

قال أميرالمؤمنين(ع) : كفّارة الذنوب العظام إعانة الملهوف، و التنفيس عن المكروب. (غرر الأخبار ج۱ص۱۲۵)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: آنچه گناهان بزرگ را جبران می‌کند، یاری مردم و گره‌گشایی از کار آنهاست.

قال أميرالمؤمنين(ع) : أنا و اللّه نعمة اللّه التي أنعم اللّه تعالى على عباده. (غرر الأخبار ج۱ص۱۴۳)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: به خدا که من نعمتم بر مردم و خدا بواسـطهٔ من بر آنها منّت گذاشته.

قال أميرالمؤمنين(ع) : نحن و من أحبّنا كهاتين حتّى نرد على نبيّنا الحوض و قرن إصبعيه السبّابتين. (غرر الأخبار ج۱ص۱۹۰)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: من و آنکه دلدادهٔ من اســـت، در آخرت باهم‌ایم تا در مقام کوثر، پیامبر را زیارت کنیم.

قال أميرالمؤمنين(ع) : جاء رجل إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله ، فقال: يا رســـول اللّه ، علّمني عملا يحبّني اللّه عليه و المخلوقون، و يثري اللّه مالي، و

يصحّ بدني، و يطيل عمري، و يحشرني معك؛ فقال: «هذه ستّ خصال، إذا أردت أن يحبّك اللّه فخافه و اتّقيه، و إذا أردت أن يحبّك المخلوقون فأحسن إليهم، و إذا أردت أن يثر اللّه مالك فزكّه، و إذا أردت أن يصحّ اللّه بدنك فأكثر من الصدقة، و إذا أردت أن يطيل اللّه عمرك فصل ذوي أرحامك، و إذا أردت أن يحشرك اللّه معي فأطل السجود بين يدي اللّه الواحد القهّار. (غرر الأخبار ج۱ص۳۷۶)

امیرمؤمنان(ع) فرمود: کسی پیش رسول خدا(ص) آمد و خواست چیزی به او بیاموزد که پیش خدا و خلق محبوب شود؛ رسول خدا(ص) فرمود: اگر می‌خواهی محبوبِ خدا شوی، جانبش را رعایت کن و تقوی بورز و اگر می‌خواهی محبوبِ خلق شوی، به آنها خوبی کن! پرسید: چه کنم که خدا پولدارم کند؟ فرمود: از مالت ریزش داشته باش! پرسید: چه کنم که سالم بمانم؟ فرمود: زیاد صدقه بده! پرسید: چه کنم عمرم طولانی شود؟ فرمود: به فامیل‌ها رسیدگی کن! پرسید: یا رسول الله! چه کنم که در آخرت با شما محشور شوم؟ رسول خدا(ص) فرمود: سجده‌های طولانی کن و در سجده‌ها، خود را در محضر خدا بدان.

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

فِي رَقٍّ ظَبْيٍ أَوْ فِي قِطْعَةٍ مِنْ أَدَمٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ أَوْ جَعَلَهُ فِي ثِيَابِهِ اَلَّتِي يَلْبَسُهَا وَ لَمْ يُفَارِقْهُ وَسَّعَ اَللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ اَلْمَطَالِبِ فِي مَعَاشِهِ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ وَ هُوَ اَللَّهُمَّ لاَ طَاقَةَ لِفُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ بِالْجُهْدِ وَ لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَى اَلْبَلاَءِ وَ لاَ قُوَّةَ لَهُ عَلَى اَلْفَقْرِ وَ اَلْفَاقَةِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لاَ تَحْظُرْ عَلَى فُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ رِزْقَكَ وَ لاَ تَقْتُرْ عَلَيْهِ سَعَةَ مَا عِنْدَكَ وَ لاَ تَحْرِمْهُ فَضْلَكَ وَ لاَ تَحْسِمْهُ مِنْ جَزِيلِ قِسْمِكَ وَ لاَ تَكِلْهُ إِلَى خَلْقِكَ وَ لاَ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْجِزَ عَنْهَا وَ يَضْعُفَ عَنِ اَلْقِيَامِ فِيمَا يُصْلِحُهُ وَ يُصْلِحُ مَا قِبَلَهُ بَلْ تَفَرَّدْ بِلَمِّ شَعْثِهِ وَ تَوَلَّ كِفَايَتَهُ وَ أُنْظُرْ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ إِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ لَمْ يَنْفَعُوهُ وَ إِنْ أَلْجَأْتَهُ إِلَى أَقْرِبَائِهِ حَرَمُوهُ وَ إِنْ أَعْطَوْهُ أَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً وَ إِنْ مَنَعُوهُ مَنَعُوا كَثِيراً وَ إِنْ بَخِلُوا فَهُمْ لِلْبُخْلِ أَهْلٌ اَللَّهُمَّ أَغْنِ فُلاَنَ بْنَ فُلاَنٍ مِنْ فَضْلِكَ وَ لاَ تُخْلِهِ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُضْطَرٌّ إِلَيْكَ فَقِيرٌ إِلَى مَا فِي يَدَيْكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْهُ وَ أَنْتَ بِهِ خَبِيرٌ عَلِيمٌ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اَللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اَللهَ بٰالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اَللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً إِنَّ مَعَ اَلْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ اَلْعُسْرِ يُسْراً وَ مَنْ يَتَّقِ اَللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ. (مصباح الکفعمی ج۱ص۱۶۹)

از امیرمؤمنان(ع) روایت شده که کسی که رزقش تنگ شده و ابواب معاش بَرَش بسته شده، این عبارات را بر پوست آهو یا تکه‌ای چرم نوشته و مدتی با خود داشته و از خود جدا نکند. خداوند ابواب روزی را از جایی که گمان نمی‌کند بر او باز می‌کند: اَللَّهُمَّ لاَ طَاقَةَ لِفُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ بِالْجُهْدِ وَ لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَى اَلْبَلاَءِ .....

وَ رَأَيْتُ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ لِرَدِّ اَلْغَائِبِ وَ اَلاَبِقِ: اَللَّهُمَّ إِنَّ اَلسَّمَاءَ سَمَاؤُكَ وَ اَلْأَرْضَ أَرْضُكَ وَ اَلْبَرَّ بَرُّكَ وَ اَلْبَحْرَ بَحْرُكَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي اَلدُّنْيَا وَ اَلاَخِرَةِ لَكَ [اَللَّهُمَّ] فَاجْعَلِ اَلْأَرْضَ بِمَا رَحُبَتْ عَلَى فُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ أَضْيَقَ مِنْ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

وَرَدَ مِنْ طَرِيقِ اَلْعَامَّةِ وَ اَلْخَاصَّةِ اَلْخَبَرُ اَلْمَأْثُورُ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) : لَنَا كَرَائِمُ اَلْقُرْآنِ وَ كَرَائِمُ اَلْقُرْآنِ أَحْسَنُهُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ اَلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ وَ اَلْقَوْلُ هُوَ اَلْقُرْآنُ. (البرهان ج۱ص۵۲)

امیرمؤمنان(ع) فرمود: کرائم قرآن مال ماست. کرائم قرآن، بهترین جاهای آن است. خود قرآن فرموده: قرآن را بشنوید و به بهترین جاهایش عمل کنید.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ): سَمِعْتُ رَسُولَ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَقُولُ: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ اَلْأُمَّةِ، وَ لَحَقُّنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ وَالِدَيْهِمْ ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنْ أَطَاعُونَا - مِنَ اَلنَّارِ إِلَى دَارِ اَلْقَرَارِ، وَ لَنُلْحِقُهُمْ مِنَ اَلْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ اَلْأَحْرَارِ. (البرهان ج۱ص۲۶۴)

امیرمؤمنان(ع) فرمود: رسول خدا(ص) میفرمود: من و علی، پدران این امّتیم. حقّ ما بیش از حقّ والدین است، چون ما مردم را از آتش نجات میدهیم و به دار قرار می‌رسانیم و از بندگی به آزادگی سوق می‌دهیم.

(أَمَالِي اَلشَّيْخُ): بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ اَلْبَاهِلِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اَللَّهِ عَلَيْهِ) يَقُولُ: «مَا أَرَى رَجُلاً أَدْرَكَ عَقْلُهُ اَلْإِسْلاَمَ وَ دَلَّهُ فِي اَلْإِسْلاَمِ يَبِيتُ لَيْلَةً [فِي] سَوَادِهَا - قُلْتُ: وَ مَا سَوَادُهَا؟ قَالَ: جَمِيعُهَا - حَتَّى يَقْرَأَ هَذِهِ اَلآيَةَ: اَللهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ اَلْحَيُّ اَلْقَيُّومُ ، فَقَرَأَ اَلآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ: وَ لاَ يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ اَلْعَلِيُّ اَلْعَظِيمُ ، ثُمَّ قَالَ: «فَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهَا مَا تَرَكْتُمُوهَا عَلَى حَالٍ. (البرهان ج۱ص۵۲۷)

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

مِنْ خَلْوَتِهِ بِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ)، فَبَاتَ فِي لَيْلَتِهِ، فَرَأَى رَسُولَ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي مَنَامِهِ مُتَمَثِّلاً لَهُ فِي مَجْلِسِهِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهِ، فَوَلَّى وَجْهَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : يَا رَسُولَ اَللَّهِ ، هَلْ أَمَرْتَ بِأَمْرٍ فَلَمْ أَفْعَلْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): أَرُدُّ اَلسَّلاَمَ عَلَيْكَ، وَ قَدْ عَادَيْتَ مَنْ وَلاَّهُ اَللَّهُ وَ رَسُولُهُ ! رُدَّ اَلْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَنْ أَهْلُهُ؟ قَالَ: مَنْ عَاتَبَكَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ عَلِيٌّ . قَالَ: فَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِ - يَا رَسُولَ اَللَّهِ - بِأَمْرِكَ. قَالَ: فَأَصْبَحَ، وَ بَكَى، وَ قَالَ لِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ): اُبْسُطْ يَدَكَ؛ فَبَايَعَهُ، وَ سَلَّمَ إِلَيْهِ اَلْأَمْرَ، وَ قَالَ لَهُ: نَخْرُجُ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَأُخْبِرُ اَلنَّاسَ بِمَا رَأَيْتُهُ فِي لَيْلَتِي، وَ مَا جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَكَ، فَأُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ هَذَا اَلْأَمْرِ، وَ أُسَلِّمُ عَلَيْكَ بِالْإِمْرَةِ. قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ): نَعَمْ. فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُتَغَيِّراً لَوْنُهُ، فَصَادَفَهُ عُمَرُ ، وَ هُوَ فِي طَلَبِهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا حَالُكَ، يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اَللَّهِ ؟ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ، وَ مَا رَأَى، وَ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ)، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ - يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اَللَّهِ - أَنْ تَغْتَرَّ بِسِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ ، فَلَيْسَ هَذَا بِأَوَّلِ سِحْرٍ مِنْهُمْ. فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى رَدَّهُ عَنْ رَأْيِهِ، وَ صَرَفَهُ عَنْ عَزْمِهِ، وَ رَغَّبَهُ فِيمَا هُوَ فِيهِ، وَ أَمَرَهُ بِالثَّبَاتِ عَلَيْهِ، وَ اَلْقِيَامِ بِهِ». قَالَ: «فَأَتَى عَلِيٌّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) اَلْمَسْجِدَ لِلْمِيعَادِ، فَلَمْ يُرَ فِيهِ مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَأَحَسَّ بِالشَّرِّ مِنْهُمْ، فَقَعَدَ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَمَرَّ بِهِ عُمَرُ ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ ، دُونَ مَا تَرُومُ خَرْطُ اَلْقَتَادِ . فَعَلِمَ بِالْأَمْرِ، وَ قَامَ، وَ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ. (البرهان ج۴ص۴۴۶)

وقتی ماجرای ابوبکر و بیعت مردم با او پیش آمد و آنچه با علی بن ابیطالب(ع) کردند اتفاق افتاد، ابوبکر همواره در ظاهر به او اظهار خو شرویی میکرد، اما از علی(ع) انقباض میدید. این موضوع بر ابوبکر سنگین آمد، پس تصمیم گرفت با او دیدار کند و دل او را بدست آورد و از او عذرخواهی نماید و بگوید مردم او را انتخاب کردند و او خودش رغبتی به این امر نداشته. پس ناغافل سراغ علی(ع)

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

عنوان امیرمؤمنان معرفی کنی. پس ابوبکر پذیرفت و با چهره‌ای دگرگون از نزد او بیرون آمد. عمر که در جستجوی او بود، به وی برخورد و گفت: ای خلیفه رسول خدا! چه شده؟! ابوبکر ماجرا را برای او بازگو کرد. عمر گفت: تو را به خدا سوگند! فریب سحر بنی‌هاشم را مخور! این اولین سحر آنها نیست. و آنقدر بر او فشار آورد تا او را از تصمیمش بازگرداند و او را بر ادامه خلافت مصمم ساخت. علی(ع) به مسجد آمد تا به وعده ابوبکر عمل شود، اما کسی را نیافت. پس دریافت که نیرنگی در کار است. نزد قبر رسول خدا (ص) نشست. عمر از آنجا گذشت و به او گفت: ای علی! آنچه میخواهی، مانند خارهای قتاده است[ضرب‌المثل است برای کار دست نیافتنی یعنی دستیابی به آن غیرممکن است]. پس علی(ع) برخاست و به خانه بازگشت.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، فِي قَوْلِهِ: وَ سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ: وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ أَيْ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . وَ ذَكَرَ اِبْنُ عَبَّاسٍ عَنْ أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) ، أَنَّهُ قَالَ: «أَنَا - وَ اَللَّهِ - اَلْإِمَامُ اَلْمُبِينُ، أُبِينُ اَلْحَقَّ مِنَ اَلْبَاطِلِ، وَرِثْتُهُ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.
(البرهان ج۴ص۵۴۶)
امیرمؤمنان(ع) راجع به آیهٔ "وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ" فرمود: من، امام مبین‌ام! حق را از باطل جدا میکنم. این مقام پس از رسول خدا(ص) به من رسیده.

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) - فِي حَدِيثٍ - قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) قَالَ: تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ اَلصَّدَقَةَ بِاللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ

اَلرَّبِّ جَلَّ جَلاَلُهُ، أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّ اَلْمُنْفِقَ بِمَنْزِلَةِ اَلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اَللَّهِ. اَلِهِ. (البرهان ج۴ص۵۸۶)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: صدقهٔ شب را فراموش مکنید که صدقهٔ شب غضب خدا را خاموش می‌کند. از آنچه خدا روزی‌تان کرده انفاق کنید که انفاق کردن همانند جهاد کردن در راه خداست.

وُهَيْبُ بْنُ نَافِعٍ ، قَالَ: حَدَّثَنَا كَادِحُ ، عَنِ اَلصَّـادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ): فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: سَلاٰمٌ عَلىٰ إِلْياسِينَ ، قَالَ: «يس مُحَمَّدٌ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ) ، وَ نَحْنُ آلُ يَس. (البرهان ج۴ص۶۲۴)
امیرمؤمنان(ع) راجع به عبارت "سَلاٰمٌ عَلىٰ إِلْيا سِينَ" که در قرآن آمده، فرمود: یس، محمد(ص) است و ما آل یس هستیم.

اِبْنُ شَهْرِ آشُوبَ : عَنْ تَفْسِيرِ وَكِيعٍ ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ مُرَّةَ اَلْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ ، قَالَ: سَـأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ اَلسَّـلاَمُ) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: اِتَّقُوا اَللهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ ، قَالَ: «وَ اَللَّهِ مَا عَمِلَ بِهَا غَيْرُ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، نَحْنُ ذَكَرْنَا اَللَّهَ فَلاَ نَنْسَـاهُ، وَ نَحْنُ شَـكَرْنَاهُ فَلَنْ نَكْفُرَهُ، وَ نَحْنُ أَطَعْنَاهُ فَلَمْ نَعْصِـهِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ قَالَتْ اَلصَّـحَابَةُ : لاَ نُطِيقُ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اَللَّهُ تَعَالَى: فَاتَّقُوا اَللهَ مَا اِسْتَطَعْتُمْ ». قَالَ وَكِيعٌ : يَعْنِي مَا أَطَقْتُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَ اِسْمَعُوا مَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَ أَطِيعُوا يَعْنِي أَطِيعُوا اَللَّهَ وَ رَسُـولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فِيمَا يَأْمُرُونَكُمْ بِهِ. (البرهان ج۵ص۴۰۰)
امیرمؤمنان(ع) دربارهٔ آیهٔ "اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ" (از خدا پروا کنید، آن‌چنان که شایسته‌ی پروا کردن از او ست) فرمود: جز ما اهل‌بیت رسول خدا(ص) کسی نمی‌تواند به این آیه عمل کند. ما خدا را یاد کردیم و او را فراموش نکردیم؛ او را

شكر نموديم و هرگز ناسپاسی نكرديم؛ و او را اطاعت كرديم و نافرمانی نكرديم. هنگامی كه اين آيه نازل شـد، صـحابه گفتند: ما توان انجام آن را نداريم. پس خداوند متعال نازل كرد: "فَاتَّقُوا اللهَ مَا اِسْـتَطَعْتُمْ" (پس تا جايی كه توان داريد، از خدا پروا كنيد). يعنی به قدر توانتان.

عَلِيُّ بْنُ هَاشِـمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اَللَّهِ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُـولِ اَللَّهِ (صَـلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، وَ قَتَلَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) أَصْحَابَ اَلْأَلْوِيَةِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ، وَ قَتَلَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ اَللَّهِ اَلْجُمَحِيَّ ، وَ قَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ ، أَتَيْتُ رَسُولَ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اَللَّهِ ، إِنَّ عَلِيّاً قَدْ جَاهَدَ فِي اَللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ. فَقَالَ: «لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ إِنَّهُ وَارِثُ عِلْمِي، وَ قَاضِـي دَيْنِي، وَ مُنْجِزُ وَعْدِي، وَ اَلْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي، وَ لَوْلاَهُ لَمْ يُعْرَفِ اَلْمُؤْمِنُ اَلْمَحْضُ بَعْدِي، حَرْبُهُ حَرْبِي، وَ حَرْبِي حَرْبُ اَللَّهِ، وَ سِلْمُهُ سِلْمِي، وَ سِلْمِي سِلْمُ اَللَّهِ، أَلاَ إِنَّهُ أَبُو سِبْطَيَّ، وَ اَلْأَئِمَّةُ مِنْ صُـلْبِهِ، يُخْرِجُ اَللَّهُ تَعَالَى اَلْأَئِمَّةَ اَلرَّاشِـدِينَ مِنْ صُـلْبِهِ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ اَلْأُمَّةِ». فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اَللَّهِ ، مَنْ هَذَا اَلْمَهْدِيُّ ؟ قَالَ: «يَا عَمَّارُ ، إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ اَلْحُسَيْنِ أَئِمَّةٌ تِسْعَةٌ، وَ اَلتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْـبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ اَلزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ اَلدُّنْيَا قِسْـطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، وَ يُقَاتِلُ عَلَى اَلتَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى اَلتَّنْزِيلِ، وَ هُوَ سَـمِيِّي وَ أَشْـبَهُ اَلنَّاسِ بِي. يَا عَمَّارُ ، سَـتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيّاً وَ اِصْـحَبْهُ، فَإِنَّهُ مَعَ اَلْحَقِّ وَ اَلْحَقُّ مَعَهُ. يَا عَمَّارُ ، إِنَّكَ سَـتُقَاتِلُ بَعْدِي مَعَ عَلِيٍّ صِـنْفَيْنِ: اَلنَّاكِثِينَ وَ اَلْقَاسِطِينَ ، ثُمَّ تَقْتُلُكَ اَلْفِئَةُ اَلْبَاغِيَةُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اَللَّهِ ، أَ لَيْسَ ذَلِكَ

عَلَى رِضَا اَللَّهِ وَ رِضَاكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، عَلَى رِضَا اَللَّهِ وَ رِضَايَ، وَ يَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ اَلدُّنْيَا شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ». فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ خَرَجَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ إِلَى أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اَللَّهِ ، أَ تَأْذَنُ لِي فِي اَلْقِتَالِ؟ فَقَالَ: «مَهْلاً رَحِمَكَ اَللَّهُ» فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ أَعَادَ عَلَيْهِ اَلْكَلاَمَ، فَأَجَابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَالِثاً، فَبَكَى أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ)، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمَّارٌ ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّهُ اَلْيَوْمُ اَلَّذِي وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَنَزَلَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) عَنْ بَغْلَتِهِ، وَ عَانَقَ عَمَّاراً وَ وَدَّعَهُ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا اَلْيَقْظَانِ جَزَاكَ اَللَّهُ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنِّي خَيْراً، فَنِعْمَ اَلْأَخُ كُنْتَ، وَ نِعْمَ اَلصَّاحِبُ كُنْتَ». ثُمَّ بَكَى (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) وَ بَكَى عَمَّارٌ ، ثُمَّ قَالَ: وَ اَللَّهِ - يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ - مَا اِتَّبَعْتُكَ إِلاَّ بِبَصِيرَةٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ : «يَا عَمَّارُ ، سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيّاً وَ حِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ اَلْحَقِّ وَ اَلْحَقُّ مَعَهُ، وَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي اَلنَّاكِثِينَ وَ اَلْقَاسِطِينَ » فَجَزَاكَ اَللَّهُ خَيْراً - يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ - عَنِ اَلْإِسْلاَمِ أَفْضَلَ اَلْجَزَاءِ، فَلَقَدْ أَدَّيْتَ وَ أَبْلَغْتَ وَ نَصَحْتَ. ثُمَّ رَكِبَ وَ رَكِبَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) ، ثُمَّ بَرَزَ إِلَى اَلْقِتَالِ، ثُمَّ دَعَا بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَقِيلَ: مَا مَعَنَا مَاءٌ. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ اَلْأَنْصَارِ وَ سَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَنْ يَكُونَ آخِرُ زَادِي مِنَ اَلدُّنْيَا شَرْبَةَ لَبَنٍ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى اَلْقَوْمِ، فَقَتَلَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ نَفْساً، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَجُلاَنِ مِنْ أَهْلِ اَلشَّامِ فَطَعَنَاهُ، وَ قُتِلَ (رَحِمَهُ اَللَّهُ)، فَلَمَّا كَانَ فِي اَللَّيْلِ طَافَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) فِي اَلْقَتْلَى، فَوَجَدَ عَمَّاراً مُلْقًى بَيْنَ اَلْقَتْلَى، فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: أَلاَ أَيُّهَا اَلْمَوْتُ اَلَّذِي لَيْسَ[لَسْتَ] تَارِكِي أَرِحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلِ أَيَا مَوْتُ كَمْ هَذَا اَلتَّفَرُّقُ عَنْوَةً فَلَسْتَ تُبْقِّي خَلَّةً لِخَلِيلِ أَرَاكَ بَصِيراً بِالَّذِينَ أُحِبُّهُمْ كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلِ. (البرهان ج۵ص۴۴۸)

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

دارند کیست؟ گفت: نه! فرمود: نبأ عظیم در قرآن، منم و بر سر من و ولایت من اختلاف کرده‌اید و به همین خاطر هلاک میشوید، حتی اگر از شمشیر من جان سالم به در برید! سپس شمشیرش را در هوا چرخاند و سر آن پهلوان به همراه یک دستش به هوا پرتاب شد.

اِبْنُ بَابَوَيْهِ فِي (بِشَارَاتِ اَلشِّيعَةِ)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اَللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اَلْوَهَّابِ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلصَّادِقِ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) لِقَنْبَرٍ : أَبْشِرُوا وَ بَشِّرُوا، فَوَ اَللَّهِ لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اَللَّهِ (صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَى أُمَّتِهِ إِلاَّ اَلشِّيعَةَ ، أَلاَ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عُرْوَةً وَ عُرْوَةُ اَلدِّينِ اَلشِّيعَةُ. أَلاَ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِمَاماً، وَ إِمَامُ اَلْأَرْضِ أَرْضٌ تَسْكُنُهَا اَلشِّيعَةُ ، أَلاَ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَهْوَةً، وَ شَهْوَةُ اَلدُّنْيَا سُكْنَى شِيعَتِنَا فِيهَا. (البرهان ج۵ص۶۴۳)

امام صادق(ع) فرمود: امیرمؤمنان(ع) به قنبر فرمود: بشارت بر تو و بشارت بر تمام شیعیان! رسول خدا(ص) رحلت کرد در حالی که از تمام مردم ناراضی بود جز شما شیعیان. هر چیز بهتریني دارد و بهترینِ دینداران، شیعیان‌اند. بهترین زمین هم سرزمینی است که مهد شیعیان است. آرزو و دلخوشی زمین سکونت شیعیان بر روی آن است.

وَ إِنَّ أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) قَرَأَ: قُلْ هُوَ اَللهُ أَحَدٌ ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: يَا هُوَ يَا مَنْ لاَ هُوَ إِلاَّ هُوَ اِغْفِرْ لِي وَ اُنْصُرْنِي عَلَى اَلْقَوْمِ اَلْكَافِرِينَ. وَ كَانَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ) يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَ هُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ اَلْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: اِسْمُ اَللَّهِ اَلْأَعْظَمُ وَ عِمَادُ اَلتَّوْحِيدِ اللهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: شَهِدَ اَللهُ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ ، وَ آخِرَ اَلْحَشْرِ. (البرهان ج۵ص۸۰۳)

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

السلام -: ادع اللّه بي يحول لك ذهبا. قال عمّار: فدعوت باسمه، فصار الحجر ذهبا. فقال لي: خذ منه حاجتك. فقلت: و كيف تلين؟ فقال: يا ضعيف اليقين ادع الله بي حتى تلين فانّ باسمي ألان اللّه الحديد لداود. قال عمّار: فدعوت [اللّه] باسمه، فلان، فأخذت منه حاجتي، ثمّ قال: ادع اللّه باسمي [حتى] يصير باقيه حجرا كما كان. (مدينة المعاجز ج۱ص۴۳۱)

عمّارِ یاسر گوید: روزی پیش امیرمؤمنان(ع) رفتم. او در چهره‌ام نشانهٔ اندوه دید و فرمود: چه شده؟ گفتم: بدهکارم و طلبکار طلبش را می‌خواهد. پس به سنگی که بر زمین افتاده بود اشاره کرد و فرمود: این را بردار و قرضت را بپرداز! گفتم: این که سنگ است! فرمود: به نام من خدا را بخوان تا برای تو طلا شود. عمار میگوید: خدا را به نام او را خواندم و آن سنگ طلا شد. امیرمؤمنان(ع) فرمود: از آن به اندازه نیازت بردار. گفتم: چگونه نرم می‌شود؟ فرمود: ای ضعیف‌الایمان! به نام من خدا را بخوان تا نرم شود! زیرا که خداوند به نام من، آهن را برای داوود نرم گردانید. عمار گوید: چنین کردم و سنگِ طلا نرم شد و از آن به اندازهٔ نیازم جدا کردم. سپس امیرمؤمنان(ع) فرمود: اکنون به نام من خدا را بخوان تا باقی‌ماندهٔ آن دوباره به سنگ تبدیل شود، همان‌گونه که بود.

(گوییم: تعبیری که در روایت به کار رفته "ادع الله بي" است. یعنی بگو: خدایا بعلی سوگندت میدهم یا خدایا به حق علی یا خدایا بعلیٍّ.)

البرسي : قال: و من فضائله التي خصّه اللّه تعالى بها دون غيره ما رواه من أثق به إليه عن عمّار بن ياسر - رضي اللّه تعالى عنه - أنّه قال: أتيت عليّ بن أبي طالب - عليه السلام - فقلت له: يا أمير المؤمنين لي ثلاثة أيّام كاملة أصوم و أطوي و ما أفتات بيومي هذا و هو الرابع، فقال لي - عليه السلام -: اتّبعني يا

عمّار ، فطلع مولاي إلى الصحراء (و أنا خلفه، إذ وقف بموضع و احتفر، فظهر حب مملوء دراهم، فأخذ من تلك الدراهم درهمين، فناولني منهما درهما و أخذ هو الآخر ، فقال له عمّار بن ياسر: يا أمير المؤمنين) لو أخذت ما تستغني به و تتصدّق منه لما كان بذلك بأس. فقال: يا عمّار هذا بقدر كفايتنا هذا اليوم، ثمّ غطّاه و ردمه و انصرفا عنه، ثمّ انفصل عنه عمّار و غاب مليّا، ثمّ عاد إلى أمير المؤمنين – عليه السلام - فقال: يا عمّار كأنّي بك و قد مضيت إلى الكنز تطلبه؟! فقال: يا أمير المؤمنين و اللّه إنّي قصدت الموضع لآخذ من الكنز شيئا فما وجدت له أثرا. فقال: يا عمّار لمّا علم اللّه تعالى أنّ لا رغبة لنا في الدنيا أظهرها لنا، و لمّا علم اللّه عزّ و جلّ أنّ لكم إليها رغبة أبعدها عنكم. (مدينة المعاجز ج۱ص۵۱۱)

عمّار یاسر روایت میکند که نزد علی(ع) رفتم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! چهار روز است که روزه دارم و چیزی نداشته‌ام که افطار کنم. امیرمؤمنان(ع) فرمود: دنبالم بیا! با هم به صحرا رفتیم. در جایی توقف کرد و زمین را کند. ظرفی پر از درهم نمایان شد. از آن درهم‌ها، دو درهم برداشت؛ یکی را به من داد و دیگری برای خودش. گفتم: کاش بیشتر برمی‌داشتی که بی‌نیاز شویم و از آن صدقه هم بدهیم. اشکالی که نداشت! فرمود: فقط به قدر نیازِ امروز برمی‌داریم. سپس گنجینه را دفن کرد، محل را صاف کرد و از آنجا بازگشتیم. عمّار گوید: پس از چند روز که به دیدار امیرمؤمنان(ع) رفتم، فرمود: عمار! گویا به سراغ آن گنج رفتی و آن را جستجو کردی؟! گفتم: بله؛ اما اثری از آن نیافتم. امیرمؤمنان(ع) فرمود: ای عمار، خدای متعال پس از آنکه فهمید ما به دنیا تمایلی نداریم، چنین علومی به ما داد و چنین گنج هایی را برای ما آشکار ساخت. اما شما به دلیل تمایل به دنیا از چنین چیزهایی محجوبید.

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

الفلك، و إنّ هذا العلم لا يعلمه إلاّ نحن و بيت في الهند. (مدينة المعاجز ج۲ص۴۹)

امیرمؤمنان(ع) به منجّم ایرانی که او را از سوار شدن و حرکت به سوی خوارج برحذر داشت، فرمود: میدانی زیر سم این اسب و آن اسب، چیست؟ منجّم گفت نه! امام(ع) دستور دادند زیر سم اسب اول را بکنند؛ گنجی از طلا بیرون آمد. آنگاه زیر سم اسب دیگر را کندند؛ ماری بیرون آمد و به گردن منجّم چسبید. او فریاد زد: ای مولای من! امان! امام فرمود: امان تنها با ایمان است. او گفت: رکوع و سجود را برایت طولانی می‌کنم! امام(ع) فرمود: خوب گفتی! برای خدا سجده کن و به وسیله من به درگاه خدا تضرّع نما. سپس فرمود: ما ستارگان قطب و نشانه‌های آسمانیم و علم تنجیم را جز ما و خاندانی در هند کسی نمی‌داند.

السيّد الرضي في المناقب الفاخرة: عن عمّار بن ياسر - رضي اللّه عنه - قال: كنت أنا و أمير المؤمنين - عليه السلام - بمسجد الجامع بالكوفة و لم يكن سوانا، و إذا بأمير المؤمنين - عليه السلام - يقول: صدّقيه صدّقيه، فالتفتّ يمينا و شمالا فلم أر أحدا، فبقيت متعجّبا، فقال: كأنّي بك يا عمّار تقول: لمن يتكلّم عليّ؟ فقلت: هو كذلك، فقال: ارفع رأسك، فرفعت رأسي، فأبصرت حمامتين تتحدّثان. فقال: يا عمّار أ تدري ما تقولان؟ قلت: لا و عيشك يا أمير المؤمنين. فقال: تقول الطيرة للطير: استبدلت غيري و هجرتني؟ و هو يحلف و يقول: ما فعلت، فقالت: ما اصدّقك، فقال لها: و حقّ الذي في هذه القبلة ما استبدلت بك أحدا، فهمّت أن تكذّبه، فقلت لها: صدّقيه صدّقيه. قال عمّار: فقلت: يا أمير المؤمنين، ما علمت أنّ أحدا يعلم منطق الطير إلاّ سليمان بن داود - عليه

کلام‌الامیر ـــــــ

بعداً فهمیدیم مدتها برای معاویه جاسوسی میکرده. آن مرد از اشارهٔ امام، گمان کرد امام فرموده‌اند او را بگیرید! پس از شدّت اضطراب در لحظه از حال رفت و نقش زمین شد. دیدیم واقعاً مرده است. ما حاضران مبهوتِ این قضیه شدیم.

مسعدة بن اليسع، عن الصادق - عليه السلام - في خبر: أنّ أمير المؤمنين - عليه السلام - مرّ بأرض بغداد، فقال: ما تدعى هذه الأرض؟ [قالوا:] بغداد؟ قال: نعم، تبنى هاهنا مدينة، و ذكر وصفها. و يقال: إنّه وقع من يده سوط، فسأل عن أرضها، فقالوا: بغداد، فأخبر أنّه تبنى، ثمّ مسجد يقال له مسجد السوط. (مدينة المعاجز ج٢ص١٨٥)

راوی گوید: امیرمؤمنان(ع) از سرزمین بغداد عبور میکرد و پرسید: این زمین را چه می‌نامند؟ گفتند: بغداد. فرمود: آری، به زودی شهر بزرگی در اینجا ساخته خواهد شد. سپس ویژگی‌های آن شهر را توصیف کرد. در همین لحظه، تازیانه از د ست مبارکشان افتاد و فرمود: بعدها مسجدی هم در اینجا ساخته خواهد شد که به مسجد السوط(مسجد تازیانه) معروف می‌گردد.

(گوییم: تا آنجا که ما تحقیق کردیم تا به حال چنین مسجدی در بغداد ساخته نشده، شاید در آینده ساخته شود.)

الطبرسي في الاحتجاج: روي عن محمد بن قيس ، عن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر – عليه السلام - قال: بينا أمير المؤمنين - عليه السلام - في الرحبة و الناس عليه متراكمون، فمن بين مستفت و من بين مستعد، إذ قام إليه رجل فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمة اللّه و بركاته. فقال: و عليك السلام و رحمة اللّه و بركاته، من أنت؟ فقال: أنا رجل من رعيّتك و أهل بلادك. فقال: ما أنت من رعيّتي و أهل بلادي، و لو سلّمت عليّ يوما واحدا ما خفيت

كلام‌الامير ـــــــ

[يا خزيّة، يا بذيّة،] يا سلفع ، يا سلسع، فولّت تولول و هي تقول: وا ويلي لقد هتكت يا ابن أبي طالب سترا كان مستورا. (مدينة المعاجز ج۲ص۲۱۳)
راوی گوید: امیرمؤمنان(ع) در بازار کوفه میگذشت که زنی سه بار به ایشان ناسزا گفت و امام(ع) را لعن کرد! حضرت فرمودند: ای دختر سلقلقیه! چند نفر از خانواده‌ات را تابحال کشته‌ای؟ زن پاسخ داد: هفده یا هجده نفر. وقتی زن بازگشت و این ماجرا را برای مادرش تعریف کرد، مادر گفت: سلقلقیه به زنی می‌گویند که بعد از حیض زایمان کرده و هرگز فرزندی نخواهد داشت. زن با تعجب پرسید: مادرجان، پس تو اینگونه‌ای؟! مادر پاسخ داد: بله، این راز پنهان من بود.

و في خصائص النطنزي : قال [عليّ] - عليه السلام -: اللّه أكبر، قال رسول اللّه - صلّى اللّه عليه و آله -: لا يبغضك من قريش إلاّ سفحيّ ، و لا من الأنصار إلاّ يهوديّ ، و لا من العرب إلاّ دعيّ، و لا من سائر الناس إلاّ شقيّ، و لا من النساء إلاّ سلقلقيّة. فقالت المرأة: (يا عليّ) و ما السلقلقيّة. (مدينة المعاجز ج۲ص۲۱۵)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: رسول خدا(ص) به من فرمود: از قریش کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر آنکه ناپاک زاده باشد؛ از انصار کسی با تو دشمنی نمی‌کند مگر آنکه یهودی باشد؛ از عرب کسی با تو عداوت ندارد مگر آنکه فرزند ناحق باشد؛ از دیگر مردم کسی با تو دشمنی نمی‌ورزد مگر آنکه شقی و بدبخت باشد؛ از زنان کسی تو را دشمن نمی‌دارد مگر آنکه سلقلقیه باشد.

الطبرسي في الاحتجاج: عن الصادق - عليه السلام - في حديث، قال: قام إلى أمير المؤمنين - عليه السلام - [رجل] من بكر بن وائل يدعى عبّاد ابن قيس، و

كان ذا عارضة و لسان شديد، فقال: يا أمير المؤمنين، و اللّه ما قسمت بالسويّة، و لا عدلت بالرعيّة !! فقال: و لم ويحك؟ قال: لأنّك قسمت ما في العسكر، و تركت الأموال و النساء و الذرّيّة. فقال: - عليه السلام - أيّها الناس، من كانت به جراحة فليداوها بالسمن. قال عبّاد: جئنا نطلب غنائمنا فجاءنا بالترّهات ! فقال له أمير المؤمنين - عليه السلام -: إن كنت كاذبا فلا أماتك اللّه حتى يدركك غلام ثقيف. فقيل: و من غلام ثقيف؟ فقال: رجل لا يدع للّه حرمة إلاّ انتهكها. فقيل: أ فيموت أو يقتل؟ فقال: يقصمه قاصم الجبّارين بموت فاحش يحترق منه دبره لكثرة ما يجري من بطنه! (مدينة المعاجز ج۲ص۲۱۶)

راوی گوید: پس از جنگ جمل، مردی بنام عباد بن قیس نزد امیرمؤمنان(ع) آمد و فریاد زد: به خدا سوگند ای امیرالمؤمنین! تو به عدالت تقسیم نکردی و با رعیت به انصاف رفتار ننمودی! امام (ع) فرمودند: وای بر تو! چرا چنین می‌گویی؟! عباد پاسخ داد: چون تو اموال موجود در اردوگاه را تقسیم کردی، اما زنان و فرزندان و سایر اموال را رها نمودی! امام (ع) به او اعتنایی نکرد و به مردم فرمود: هر کس زخمی دارد، آن را با روغن مداوا کند(کنایه از اینکه این سخنان بی‌اساس و غیر قابل اعتناست). عباد با تمسخر گفت: ما برای گرفتن حق خود آمدیم، اما او با مزخرفات ما را سرکار گذاشته! امیرمؤمنان(ع) به او فرمود: اگر ناحق می‌گویی و به ناحق اعتراض می‌کنی، خداوند تو را نمیمیراند تا آنکه جوانی از قبیله ثقیف به تو برسد! مردم پرسیدند: جوان ثقفی دیگر کیست؟! فرمود: مردی که هیچ حرمتی برای خدا قائل نیست و همهٔ حدود الهی را میشکند. پرسیدند: این مرد میمیرد یا ثقفی او را میکشد؟ فرمود: خدایی که سرکشان را درهم میشکند، او را با مرگی زشت از بین میبرد، به طوری که از شدت اسهال، مقعدش میسوزد!

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

حتّى قبض أمير المؤمنين - عليه السلام - فتغير السفرجل، فأكلوه فلم يعد، و بقيت التفاحتان معي و مع أخي. فلمّا كان يوم آخر عهدي بالحسن وجدتها عند رأسه قد تغيرت فأكلتها، و بقيت الاخرى معي. [و روي] عن أبي محيص أنّه قال: كنت بكربلاء مع عمر بن سعد - لعنه اللّه -، فلمّا كرب الحسين - عليه السلام - العطش أخرجها من ردنه، و اشتمها و ردّها، فلمّا صرع - عليه السلام - فتشته فلم أجدها، و سمعت صوتا من رجال رأيتهم و لم يمكنني الوصول إليهم أنّ الملائكة تتلذّذ بروائحها عند قبره عند طلوع الفجر و قيام النهار، و في الحديث طول اخذت موضع الحاجة. و روى أبو موسى في مصنّفه فضائل البتول - عليها السلام -: أتى بالرمّانتين و السفرجلتين [و التفاحتين] و أعطى الحسن و الحسين - عليهما السلام - و أهل البيت يأكلون [منها] ، فلمّا توفّيت فاطمة - عليها السلام - تغير الرمان و السفرجل و التفاحتان بقيتا معهما فمن زار الحسين - عليه السلام - من مخلصي شيعته بالاسحار وجد رائحتها. و لست أدري [ان الامرين] واحد أم اثنان؟ (مدينة المعاجز ج۴ص۲۱)

راوی گوید: برای پیامبر(ص) دو بِطیخ(در آن زمان، هم به هندوانه بطیخ میگفتند هم به خربزه، هم به انواع طالبی)، دو انار، دو به، و دو سیب از بهشت نازل شد. پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) از میوه‌ها می‌خوردند و از آنها کم نمیشد. این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که پیامبر(ص) رحلت کرد. پس بطیخ تغییر کرد و آن را خوردند و تمام شد. وقتی فاطمه(س) رحلت کرد، انار تغییر کرد و آن را خوردند و دیگر برنگشت. زمانیکه امیرمؤمنان(ع) به شهادت رسید، بِه تغییر کرد و آن را خوردند و دیگر برنگشت. دو سیب نزد حسن و حسین(ع) باقی ماند. امام حسین(ع) گوید: در آخرین روزی که با حسن(ع) بودم، دیدم که یکی از سیب‌ها تغییر کرده و دیگر جایش پر نشد. سیب آخر نزد من باقی بود. ابومحص گوید: من در کربلا با عمرِ سعد بودم. وقتی حسین(ع) از تشنگی به

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

نقتدي بمن قبلنا من المتّقين، فيقتدي المتّقون بنا من بعدنا. (كنزالدقائق ج۹ ص۴۴۷)
راوی گوید: بیشترین دعای امیرمؤمنان(ع) این آیه بود: رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [سوره الفرقان : ٧٤]. و میفرمود: هیچ‌وقت فرزندی زیبا یا برنا نخواستم و همیشه خواسته‌ام فرزندی بوده مطیعِ خدا و متّقی. که تا نگاهم به او میفتد، خوشحال شوم. راجع به عبارت "وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا" نیز میفرمود: ما به متّقینِ پیش از خود اقتدا کردیم تا متّقینِ آینده هم به ما اقتدا کنند.

و قال أمير المؤمنين – عليه السّلام – : ختم محمّد ألف بنيّ، و إنيّ ختمت ألف وصيّ. و إنّي كلّفت ما لم يكلّفوا. (كنزالدقائق ج۱۰ ص۴۰۰)
امیرمؤمنان(ع) فرمود: محمد(ص)، خاتم هزاران پیامبر است و من، خاتم هزاران وصیّ. اما باری به دوش من نهاده‌اند که در اوصیای قبل، بی‌سابقه بوده!

بإسناده إلى جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب، عن النّبيّ – صلّى الله عليه و آله و سلّم - حديث طويل. يذكر فيه ما أعدّ الله المحبّي عليّ - عليه السّلام - يوم القيامة. و فيه: أنّ محبّي عليّ - عليه السّلام - يقولون لله - عزّ و جلّ - إذا دخلوا الجنّة: فائذن لنّا بالسّجود. قال لهم ربّهم - عزّ و جلّ-: إنّي قد وضعت عنكم مؤنة العبادة و أرحت لكم أبدانكم، فطال ما أنصبتم بي الأبدان و [عنيتم إليّ] الوجوه، فالآن أفضيتم إلى روحي و رحمتي. (كنزالدقائق ج۱۰ ص۵۷۵)

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

كلام‌الامير ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

عَنْ أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ فِي شَيْءٍ مِنَ اَلْأَرْضِ أُبْلِغْتُهُ وَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ عِنْدَ اَلْقَبْرِ سَمِعْتُهُ. (وسائل ج۱۴ ص۳۳۸)

امیرمؤمنان(ع) فرمود: رسول خدا(ص) می‌فرمود: همیشه هرکس، در هرجای زمین که به من سلام کند، سلامش به من میرسد و هرکس که پس از رحلتم، پیش قبر من به من سلام کند، خودم سلامش را میشنوم.

مُحَمَّدُ بْنُ اَلْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَلْفَضْلِ عَنِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ اَلْفَرَزْدَقِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ اَلْأَحْوَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي اَلسَّرِيِّ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلْبَلَوِيِّ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَامِرٍ وَاعِظِ أَهْلِ اَلْحِجَازِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ فَقُلْتُ لَهُ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ يَعْنِي أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ وَ عَمَرَ تُرْبَتَهُ فَقَالَ يَا أَبَا عَامِرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ اَلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ ، أَنَّ اَلنَّبِيَّ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَهُ وَ اَللَّهِ لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ اَلْعِرَاقِ ، وَ تُدْفَنُ بِهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اَللَّهِ ، مَا لِمَنْ زَارَ قُبُورَنَا وَ عَمَرَهَا وَ تَعَاهَدَهَا فَقَالَ لِي يَا أَبَا اَلْحَسَنِ إِنَّ اَللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قُبُورَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنْ بِقَاعِ اَلْجَنَّةِ ، وَ عَرْصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اَللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ اَلْمَذَلَّةَ وَ اَلْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يُكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اَللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ ، أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ اَلْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَ اَلْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُوَّارِي غَداً فِي اَلْجَنَّةِ ، يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ اَلْمَقْدِسِ ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدْلُ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابُ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ اَلْإِسْلاَمِ ، وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبْشِرْ وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَ اَلنَّعِيمِ وَ قُرَّةِ اَلْعَيْنِ بِمَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ وَ لاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لاَ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کلام‌الامیر ـــــــ

کتاب به پایان رسید در عصر جمعه روز دوم خرداد سال ۱۴۰۴ برابر با ۲۵ ذی‌القعدة سال ۱۴۴۶ روز دحوالارض